

معنای درک حضور تاریخی اصحاب امام حسین «علیه السلام» - 6

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ
بِفِنَائِكَ

نظر به حرّ بن یزید ریاحی و معنای درک حضور تاریخی او وقتی تاریخ می‌گوید: حرّ نماز جماعت را به امام حسین «علیه السلام» اقتدا می‌کرد، و در عین حال حاضر بود با امام بجنگد؛ می‌فهمیم جدایی دین از سیاست کاری است که همه حکام جور بر آن اصرار می‌ورزیدند، و وقتی نمی‌توانستند دین را از دل‌ها پاک کنند، امام را از مسند ولایت پایین می‌کشیدند و خودشان به جای او می‌نشستند، و گرنه مردم فطرتاً می‌دانند پیشوایان دین، شایسته‌ترین افراد برای حاکمیت هستند.

دین وقتی در حدّ ظاهر ماند و حقیقت دین از ظاهر آن فاصله گرفت؛ حکومت هم از دیانت فاصله خواهد گرفت. و حرّ رمز عجیبی است که اگر سیاست و دیانت دو تا شدند، حرّهای جامعه محبت به خاندان پیامبر دارند ولی در خدمت عبیدالله و یزید شمشیر می‌زنند. حرّ غافل است، اما راستگوست. حرّ جزو لشگر ابن زیاد است، ولی شجاع است. حرّ مغرور فرماندهی لشگر است، اما مؤدب است و در حفظ حرمت اهل بیت مخصوصاً حضرت فاطمه زهرا «سلام الله علیها» هوشیار است. و معنی حرّ در کربلا یعنی «ای گرفتاران به زندگی، اگر چون حرّ در صداقت و شجاعت و ادب و احترام به اهل بیت پایدارید، مژده باد شما را که آخر الامر راه به سوی نور بر شما باز خواهد شد و موفق به توبه می‌شوید.»

به امام گفت: اگر مقاومت کنی کشته می‌شوی. امام به او فرمودند: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ! مَا الَّذِي تُرِيدُ أَنْ تَصْنَعَ؟» مادرت به عزایت بنشیند! می‌خواهی چه کار کنی؟! و او گفت: «هان والله، اگر جز شما، عرب دیگری این سخن را بر زبان می‌آورد، در هر حال دهان به پاسخی سزاوار می‌گشودم، هرچه بادا

باد. اما والله مرا حقی نیست که نام مادر شما را جز به نیکوترین وجه بر زبان بیاورم.» یعنی دل حَزّ، دلِ حیا و ادب است و همین حیا و ادب او را به سفره توبه میهمانی کرد. و از این طریق حَزّ، حَزّ گشت تا راه باز بماند. برای هر کسی که به شیوه حر عمل کند و ادب را نگه داشته باشد.

حَزّ می‌توانست مانند ضحاک مشرقی صحنه را ترک کند، آری! قدم صدق هرگز بر صراط نمی‌لرزد و حَزّ صادق بود و از آغاز نیز جز در طریق صدق نرفته بود. احرار را چه بسا مکر لیل و نهار به دارالاماره کوفه بکشاند، اما غربال ابتلائات و امتحانات، هیچکس را رها نمی‌کند و اهل صدق را خواهی نخواهی در رخدادهای یعنی راهی که باید در آن قرار گیرند را می‌شناسند و با تمام وجود و امید فراوان در آن قرار می‌گیرند تا با شهادت خود راهی شوند تا دیگران در راه زندگی گرفتار دنیا نشوند.

آری! ضحاک بن عبدالله مشرقی از لشگر امام می‌گریزد و حَزّ به لشگر امام پناه می‌برد و به تعبیر دیگر از لشگر یزید به لشگر امام می‌گریزد. حَزّ به حکم «موتوا قبل ان تموتوا»، خود را می‌میراند. حَزّ متوجه شد باید قبل از ملک‌الموت، خودش جان خود را بستاند زیرا تاریخ دیگری در حال آغاز است و انسان در معنای دیگری در حال ظهور است، مانند انسان محضر لرزه بر اندامش افتاده و به مهاجرین اوس گفت: «والله من نفس خویش را میان بهشت و دوزخ مخیر می‌بینم و زنهار اگر دست از بهشت بدارم، هرچند پاره‌پاره شوم و هر پاره‌ام را به آتش بسوزانند» و به سوی خیمه‌سرای حسین «علیه السلام» حرکت کرد.

انتخاب حَزّ، انتخاب یک انسان نیست، مقایسه‌ای است که انسانیت نسبت به این دو لشگر انجام

داده است. جنگجویانی را می‌بیند در منطق پیامبران، که صبح‌گاه عاشورا پیامبرانه در دفاع از حق سخن می‌گفتند، و حال در دفاع از امامشان سلحشورانه می‌جنگند. پیرمردان نیز با شور جوانی نبرد می‌کنند. حرّ حال کنونی صحاب را می‌بیند با آن‌همه زیبایی و حکمتی که در سخن داشتند، این‌همه محبت و شور و شهادت و پاکی، آن‌چنان است که حرّ را به غبطه انداخته که این‌ها چقدر پاک‌اند و این است که تا قیام قیامت هرکس حرّ است نمی‌تواند چنین جبهه‌ای را انتخاب ننماید و آهنگ زندگی خود را با عاشورائی‌های حسین هماهنگ نکند، هرچه با دا باد. و این‌جا بود که جناب حرّ متوجه حضور در تاریخی شد که با امام حسین «علیه السلام» آغاز گشت و او همچنان در طول تاریخ اسلام در حال ادامه خود می‌باشد و خود را در همه جبهه‌هایی که باید انسان‌ها انتخاب‌های بزرگ داشته باشند حاضر می‌یابد تا ما با حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شده، خود را بیابیم و با حضور در این تاریخ به خود و زندگی خود معنا ببخشیم،

هرچه
بادا
باد.

والسلام